

نقد و بررسی روایات تفسیری منقول از امیرالمؤمنین □ در تفسیر «الدر المنثور» سیوطی

دکتر نهله غروی نایینی*

حامد شیواپور**

چکیده:

تفسیر *الدر المنثور* سیوطی از تفاسیر مأثور اهل تسنن در قرن دهم هجری است که تفسیر آیات را به صورت نقل روایی ذیل آنها ذکر کرده و به سبب عدم اظهار نظر مفسر در باره روایات آن، چنین برداشت می‌شود که این اخبار مورد تأیید او بوده است، لکن در این تفسیر، گاهی اسراییلیات و روایاتی نامقبول به چشم می‌خورد و مفسر تنها در موارد معدودی در قوت یا عدم قوت حدیث نظر داده است.

سیوطی این تفسیر را از روایان گوناگون، از جمله امیرالمؤمنین علی □ نقل کرده است. در این پژوهش، بررسی روایات منقول از آن حضرت مورد توجه بوده تا ببینیم چه میزان از روایات منقول از آن حضرت ناپذیرفتنی و مردود است. کلید واژه‌ها: امیرالمؤمنین، *الدر المنثور*، سیوطی، روایات، نقد روایت.

درآمد

تفسیر *الدر المنثور* سیوطی از جامع‌ترین منابع تفسیر اثری در میان اهل تسنن است. شاید بتوان اطمینان داشت که اغلب روایات تفسیری اهل سنت در این کتاب جمع‌آوری شده است.

سیوطی روایات فراوانی از اصحاب رسول الله □، تابعان و تابعان تابعان نقل کرده، اما نظری در باره آنها ابراز نکرده و به نظر می‌رسد که بر همه آنها اعتماد کرده است؛ در حالی که در میان این نقل‌ها، اخبار اسراییلیات و قابل نقد به چشم می‌خورد.^۱

در میان روایات تفسیری موجود، روایاتی نیز از امیرالمؤمنین □ یافت می‌شود. از سوی دیگر،

علامه طباطبایی در *المیزان* برخی از روایات *الدر المنثور* را نقد و رد کرده است؛ از جمله روایات

* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس.

** دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس.

1. *فقه الحدیث و روش‌های نقد متن*، ص 176.

منقول از امیرالمؤمنین □ و اصحاب دیگر پیامبر □ در داستان هاروت و ماروت (آیه 102 سوره بقره)^۲.

با ملاحظه چنین نمونه‌های این سؤال مطرح شد که روایات منقول از امیرالمؤمنین □ در تفسیر *الدر المنثور* چگونه است؟ لذا به بررسی روایات منقول از امیرالمؤمنین در این تفسیر پرداخته شد.

پیش از بررسی تفصیلی این روایات، شایسته است به دو نکته توجه کنیم:

۱. ما در نقد این روایات، جز در موارد معدودی، به نقد سند و بررسی‌های رجالی نپرداخته‌ایم؛ زیرا این کار با حجم این نوشته متناسب نیست. این نوشته فقط مبتنی بر معیارهای نقد متن است که متأسفانه در تاریخ فرهنگ اسلامی کمتر به آن پرداخته شده است. برخی از مهم‌ترین معیارهای نقد متن را به این صورت برشمرده‌اند: عدم مخالفت حدیث با قرآن، اخبار و سیره قطعی معصوم □، مقتضیات قطعی عقل، واقعیات مسلم تاریخی و قطعیات علمی، عدم تناقض و اضطراب در متن حدیث، عدم همسویی با دیدگاه‌های خاص سیاسی و فرقه‌ای و گرایش‌های قبیله‌ای و...^۳ آنچه ما در نقد این روایات ذکر خواهیم کرد، مبتنی بر چنین معیارهایی است.

۲. همان‌گونه که برخی از محققان به‌درستی اشاره کرده‌اند،^۴ نقد و بررسی متن روایات، امری حساس و دقیق است و در آن باید جوانب گوناگونی را رعایت کرد؛ زیرا همان‌طور که نباید هر روایتی را به مجرد نقل در کتب اخبار، حتی با فرض صحت سند، زود پذیرفت، از سوی دیگر، هم نباید در قضاوت در نقد متن یک روایت شتاب ورزید و چه بسا روایتی عجولانه و بدون در نظر گرفتن توجیه صحیح آن رد شود. ما نیز در این پژوهش کوشیده‌ایم همین نکته را در نظر بگیریم. روایات تفسیری منقول از امیرالمؤمنین □ در تفسیر *الدر المنثور* را می‌توان در چهار بخش دسته‌بندی کرد که اکنون هر یک را بررسی می‌کنیم:

روایات فقهی

برخی از روایات سیوطی به نقل از امیرالمؤمنین □ در بیان برخی از احکام فقهی است که با آنچه از اهل‌بیت □ رسیده، سازگار نیست. در این بخش، این روایات را از نظر می‌گذرانیم:

1. گفتن «آمین» پس از پایان سوره حمد

سیوطی در تفسیر سوره حمد چنین روایتی را نقل می‌کند:

... عن علی سمعت رسول الله إذا قال وَاَلَّا الصَّالِّينَ قال: آمین.^۵

2. *المیزان*، ج 1، ص 239.

3. ر.ک: *فقه الحدیث و روش‌های نقد متن*، ص 212-177؛ همچنین ر.ک: *مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه دانشوران شیعه*، ص ۱۶۹ به بعد.

4. *مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه دانشوران شیعه*، ص 32-31.

5. *الدر المنثور*، ج ۱، ص ۱۶.

اما با توجه به روایات منقول از اهل بیت □ گفتن «آمین» پس از سوره حمد صحیح نیست.⁶

2. معنای «قرء» در آیه 228 سوره بقره

در بین عامه مشهور است که «قرء»، در این آیه، به معنای «حیض» است. آنان و از جمله سیوطی در این باره از امیرالمؤمنین □ چنین نقل می‌کنند:

... عن علی بن ابی طالب □ قال: تحل لزوجها الرجعة علیها حتی تغتسل من الحيضة الثالثة و تحل للأزواج.⁷

اما این مطلب با آنچه از اهل بیت □ در این باره نقل شده، سازگار نیست. در این باره کلینی نقل می‌کند که زراره این سخن را از اهل عراق، به نقل از آن حضرت، به سمع امام باقر □ رساند و ایشان این نسبت را نادرست شمردند.⁸ علامه طباطبایی نیز با توجه به همین خبر، روایت فوق را رد می‌کند.⁹

3. نحوه وقوع طلاق سوم (آیه 229 سوره بقره)

سیوطی در تفسیر آیه 229 سوره بقره چنین داستانی را نقل می‌کند:

... عن الأعمش، قال: بان بالكوفة شيخ، يقول: سمعت علی بن ابی طالب يقول: «إذا طلق الرجل امرأته ثلاثاً فی مجلس واحد فأتته یرد إلى واحدة و الناس عتقاً واحداً» إذ ذاك یأتونه و یسمعون منه، قال: فأتیته فقرعت علیه الباب، فخرج إلى شيخ، فقلت له: کیف سمعت علی بن ابی طالب يقول فیمن طلق امرأته ثلاثاً فی مجلس واحد؟ قال: سمعت علی بن ابی طالب يقول إذا طلق الرجل امرأته ثلاثاً فی مجلس واحد فانه یرد إلى واحدة. قال: فقلت له: أنى سمعت هذا من علی. قال: أخرج إليك كتاباً، فاخرج فإذا فيه بسم الله الرحمن الرحيم. قال: سمعت علی بن ابی طالب يقول: «إذا طلق الرجل امرأته ثلاثاً فی مجلس واحد فقد بانت منه و لا تحل له حتى تنكح زوجاً غیره». قلت: ويحك! هذا غیر الذى تقول. قال: الصحيح هو هذا و لكن هؤلاء أرادونی علی ذلك.¹⁰

اما این از قطعیات فقه امامیه است که سه طلاق در مجلس واحد، یک طلاق محسوب می‌شود و چنین روایتی با توجه به ناسازگاری با روایات متعددی که از اهل بیت □ نقل شده

6. ر.ک: الاستبصار، ج 1، ص 318، «باب النهی عن قول آمین بعد الحمد». شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «و لا يجوز عندنا ان يقول الفارئ عند خاتمة الحمد: آمین، فان قال ذلك فی الصلاة متعمدا بطلت صلاته». (التبیان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 46). او در کتاب الخلاف نیز چنین می‌گوید: «قول آمین یقطع الصلاة سواء كان ذلك سرا أو جهرا فی آخر الحمد أو قبلها للإمام و المأموم علی كل حال». (الخلاف، ج 1، ص 332)

7. الدر المنثور، ج 1، ص 275.

8. الکافی، ج 6، ص 86؛ شیخ طوسی نیز در التهذیب (ج 8، ص 122) و الاستبصار (ج 3، ص 327)

این خبر را از کلینی نقل می‌کند.

9. المیزان، ج 2، ص 251.

10. الدر المنثور، ج 1، ص 280.

است، نمی‌تواند مورد قبول باشد.^{۱۱} وانگهی معلوم نیست مراد از «هؤلاء» چه کسانی هستند که در آن زمان چنان جرأت و قدرتی داشته‌اند که کسی را مجبور به جعل روایتی از امیرالمؤمنین □ کنند و این کار به حالشان چه سودی داشته است.

4. متعه (آیه 24 سوره نساء)

یکی از مباحث مهم و جنجالی میان عالمان شیعه و سنی بحث متعه است. سیوطی دو روایت از امیرالمؤمنین □ در تأیید حرمت متعه نقل می‌کند:

... عن علی قال: نهی رسول الله عن المتعه، و انما کانت لمن لم یجد، فلما نزل النکاح و الطلاق و العدة و المیراث بین الزوج و المرأة نسخت... عن علی بن ابی طالب، انه قال لابن عباس: انک رجل تائه ان رسول الله نهی عن المتعه.^{۱۲}

جالب است که سیوطی با وجود نقل این روایات، این روایت مشهور را نیز از آن حضرت نقل می‌کند که:

لولا ان عمر نهی عن المتعه ما زنا إلا شقی.^{۱۳}

علامه طباطبایی در بحث روایی، ذیل این آیه می‌گوید که روایات متعه با هم معارضه دارند و در حقیقت، خود آنها خود را باطل می‌سازند و اهل بحث در مضامین آنها به هیچ حاصلی دست نمی‌یابند. تنها چیزی که همه در آن اتفاق دارند، این است که عمر بن خطاب در ایام خلافتش متعه زنان را حرام کرد و اختلاف فاحشی که در بین روایات هست، باعث شده که علمای اسلام، علاوه بر اختلافی که در اصل جواز و یا حرمت متعه کرده‌اند، اختلافی هم در نحوه حرمت و کیفیت منع از آن به راه بیندازند و اقوال عجیب و غریبی - که شاید به پانزده قول برسد - داشته باشند.^{۱۴} در هر صورت، از آنجا که بر اساس حدیث ثقلین و دلایل دیگر، شیعه سخن اهل بیت □ را حجت می‌شمارد، روایات حرمت متعه با توجه به ناسازگاری‌اش با آنچه از آن بزرگواران رسیده، قابل پذیرش نیست.

5. ازدواج با مادر همسر و ربیبه (آیه 23 سوره نساء)

در فقه شیعه، ازدواج با ربیبه (دختر همسر) مطلقاً^{۱۵} و ازدواج با مادر همسر نیز در صورت دخول حرام است؛ ولی سیوطی از امیرالمؤمنین □ دو روایت بر خلاف آن نقل می‌کند:

عن علی بن ابی طالب فی الرجل یتزوج المرأة ثم یطلقها أو ماتت قبل ان یدخل بها هل تحل له أمها؟ قال: هی بمنزلة الربیبة... عن مالک ابن أوس بن الحدثان قال: کانت عندی امرأة فتوفیت و قد ولدت لی فوجدت علیها، فلقینی علی بن ابی طالب، فقال: مالک؟

11. ربک: الکافی، ج ۶، ص ۷۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۶؛ التهذیب، ج ۷، ص ۴۷۰؛ ج ۸، ص ۴۷، ۵۵، ۵۶؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۲۸۸ - ۲۸۹ و....
12. الدر المنثور، ج 2، ص 140 - ۱۴۱.
13. همان، ج 2، ص ۱۴۰.
14. میزان، ج 4، ص 299.
15. قید اطلاق به این معناست که حرمت ربیبه مشروط به «حجور»، یعنی بودن نزد ناپدری نیست و ربیبه چه در خانه ناپدری باشد و چه نزد او نباشد، بر او حرام است.

فقلت: توفیت المرأة، فقال علي: لها ابنة؟ قلت: نعم و هي بالطائف! قال: كانت في حجرک؟ قلت: لا. قال فانكحها. قلت: فاین قول الله وَ رَبَائِكُمْ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ؟ قال: انها لم تسكن في حجرک، انما ذلك إذا كانت في حجرک.¹⁶

همان‌گونه که علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید، اشتراط حجور (بودن نزد ناپدری) در حرمت ربیبه و این که نکاح با مادر زن، پیش از دخول به دخترش، جایز باشد، با آنچه از ائمه □ نقل شده، سازگار نیست.¹⁷

6. شستن پا در وضو (آیه 6 سوره مائده)

این آیه چنین است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ... .

سیوطی در تفسیر این آیه، این روایت را از امیرالمؤمنین □ نقل می‌کند:

... عن علي أنه قرأ «وَأَرْجُلَكُمْ» قال عاد إلى الغسل.¹⁸

مراد از عبارت «عاد إلى الغسل»، این است که «وَأَرْجُلَكُمْ» در این آیه به فعل «اغسلوا» برمی‌گردد، نه «امسحوا» و لذا عطف بر «وجوهکم» است، نه «برئوسکم» تا پا هم مشمول وجوب شستن شود. اما در فقه امامیه تردیدی نیست که در وضو باید پا را مسح کرد. بنا بر این، منصوب بودن «أَرْجُلَكُمْ» به دلیل مفعول بودن برای «امسحوا» است، نه «اغسلوا».¹⁹

فضیلت‌سازی‌های ناروا

برخی از روایات سیوطی، به نقل از امیرالمؤمنین □، مشتمل بر بیان فضایی است که پذیرفتنی نمی‌نماید. در این بخش، به این روایات توجه می‌کنیم:

1. فضیلت‌سازی برای خلفا و مخالفان امیرالمؤمنین □ به نقل از خود ایشان

در منابع اهل سنت، روایات متعددی به نقل از امیرالمؤمنین □ در فضیلت خلفا آمده و سیوطی نیز بخشی از آنها را نقل کرده است. به این روایات توجه می‌کنیم:
- سیوطی در تفسیر آیه 145 سوره آل عمران نقل می‌کند:

16. الدر المنثور، ج2، ص136.

17. المیزان، ج4، ص283 - 284.

18. الدر المنثور، ج2، ص242.

19. مگر این‌که این احتمال ضعیف را وارد بدانیم که امام □ «ارجل» را به دلیل عطف بر محل «رئوسکم» منصوب خوانده‌اند. بنا بر این، عبارت ذیل این خبر، یعنی «عاد إلى الغسل» سخن راوی و برداشت او از قرانت آن حضرت است، نه سخن علی □.

... عن علی بن ابی طالب فی قوله «وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»، قال: الثابتين علی دینهم أبا بکر و أصحابه. فكان علی يقول كان أبو بکر أمين الشاكرين.²⁰

- روایت دیگر این است:

... عن علی ٨ قال: نزل جبریل □ فی ألف من الملائكة عن ميمنة النبي ا و فيها أبو بکر ٨ و نزل ميكايل □ فی ألف من الملائكة عن ميسرة النبي ا و أنا فی الميسرة.²¹

- همچنین سیوطی در باره همراهی ابوبکر با رسول خدا در غار، از امیرالمؤمنین □ چنین روایتی نقل می‌کند:

... عن علی بن ابی طالب ٨ قال: ان الله ذم الناس كلهم و مدح أبا بکر ٨، فقال: «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَخَظَّنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا»²².

علامه طباطبایی در نقد این روایت می‌گوید مضامین آیاتی که در بردارنده این قضیه‌اند و همچنین روایات صحیحی که در باره داستان مذکور وارد شده، نسبت به روایت فوق سوء ظن می‌آورد، برای این که آیاتی که در مقام مذمت مؤمنین (و یا به تعبیر این روایت، در مقام مذمت عموم مردم) است و آیه غار هم در جمله «إِلَّا تَنْصُرُوهُ»، بدان اشاره دارد و نیز آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ»، به همراه نقل قطعی، ثابت می‌کنند که تناقل از عموم مؤمنین نبود، بلکه پاره‌ای از مؤمنین دعوت و امر رسول خدا □ را نسبت به کوچ کردن برای جهاد پذیرفته و بی‌درنگ حرکت کردند، و عده‌ای از مردم مؤمن و منافق تناقل ورزیدند. به همین دلیل، خطاب در «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» - که تمامی مؤمنین را شامل است - و همچنین مذمتی که دنبال آن است، مخصوص عده‌ای از مؤمنین خواهد بود، و خطاب عمومی آن، از قبیل خطابات عمومی دیگری است که مربوط به بعضی از مخاطبان است.²³ می‌توان به سخن علامه این نکته را هم افزود که این آیه متضمن مدحی برای ابوبکر نیست؛ زیرا آیه از نصرت ابوبکر سخنی به میان نمی‌آورد، بلکه از نصرت خدا در صورت ترک نصرت از سوی مردم سخن می‌گوید.

- در تفسیر آیه ۳۳ سوره زمر نیز چنین آمده است:

... عن علی بن ابی طالب، قال: وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ مُحَمَّدًا وَ صَدَّقَ بِهِ أَبُو بَكْرٍ ٨. هكذا الرواية بالحق و لعلها قراءة لعلی ٨.²⁴

البته در همان جا این روایت هم نقل شده است:

20. الدر المنثور، ج 2، ص 81.

21. همان، ج 3، ص 170.

22. همان، ج 3، ص 242.

23. المیزان، ج 9، ص 294.

24. همان، ج 5، ص 328.

... عن أبي هريرة وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ، قال: رسول الله، وَ صَدَّقَ بِهِ، قال: علي بن أبي طالب. ۲۵

- در روایتی دیگر، ابوبکر از زبان امام □ شجاع‌ترین مردم دانسته شده و بر مؤمن آل فرعون تفضیل یافته است. بخشی از این خبر این است:

... عن علي ۸ انه قال: أيها الناس! أخبروني بأشجع الناس. قالوا: أنت. قال: لا. قالوا: فمن؟ قال: أبو بكر...، ثم قال: أنشدكم بالله أمؤمن آل فرعون خير أم أبو بكر؟ خير من مؤمن آل فرعون، ذاك رجل يكتُم إيمانه و هذا رجل أعلن إيمانه. ۲۶

اما این خبر با آنچه در باره فرار او و دیگران از میدان جنگ نقل شده، ناسازگار است. ۲۷

- روایت دیگر *الدر المنثور* از امام □ در فضیلت ابوبکر و عمر این است:

... عن علي ابن أبي طالب ۸ انه سئل عن أبي بكر و عمر، فقال: انهما من السبعين الذين سألهم موسى بن عمران فأخرا حتى أعطيهما محمدا قال و تلا هذه الآية: □ وَ اخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا... ۲۸

با توجه به این که هفتاد برگزیده موسی افراد خاص و مشخصی بوده‌اند، معلوم نیست م ر ا د خ د ا ب ه تاخیر بیفتد.

- سیوطی در تفسیر آیه ۴۷ سوره حجر نیز این روایت را نقل می‌کند:

... عن علي في قوله ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ﴾، قال: نزلت في ثلاث أحياء من العرب، في بني هاشم و بني تيم و بني عدی و في أبي بكر و في عمر.

و سپس روایتی با مضمونی مشابه از امام باقر □ نقل می‌کند. ۲۹

باید گفت که اولاً، آیه عام است و اختصاصی به بنی تيم، بنی عدی و بنی هاشم ندارد و ثانیاً، در تاریخ از کینه‌های جاهلی میان این سه طایفه - که در خبر امام باقر □ به آن اشاره شده - گزارشی نرسیده است، بلکه آنچه یقینی است، کینه‌های شدیدی مانند ستیز اوس و خزرج است.

25. همان.

26. همان، ج ۵، ص ۳۵۰.

27. این نکته‌ای است که برخی از بزرگان اهل سنت نیز به آن معترف‌اند؛ چنان‌که مثلاً ابن ابی الحدید، بدون آن که نامی از ابوبکر و عمر بیاورد، می‌گوید که من قصیده‌ای درباره دو نفری که از جنگ گریخته‌اند، سرودام: عزرتکما ان الحمام لمبغض/ و ان بقاء النفس للنفس محبوب/ و بکره طعم الموت و الموت طالب/ و کیف یلذ الموت و الموت مطلوب. (شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۸۹)

28. *الدر المنثور*، ج 3، ص 131.

29. همان، ج ۴، ص ۱۰۱.

... عن جعفر بن محمد، عن أبيه في هذه الآية «تَعَالَوْا تَدْعُ أَبْنَاءَنَا...» قال: فجاء بابي بكر و ولده! و بعر و ولده! و بعثمان و ولده! و بعلی و ولده.^{۳۶}

- روایت زیر نیز در ستایش طلحه از آن حضرت نقل شده است:

... عن علي بن أبي طالب أ منهم قالوا: حدثنا عن طلحة، قال: ذاك امرؤ نزل فيه آية من كتاب الله: «فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ»، طلحة ممن قضى نَحْبَهُ لا حساب عليه فيما يستقبل.^{۳۷}

تعبیر «ذاک امرؤ نزل فيه آية من کتاب الله» در روایت نشان می‌دهد که مراد، بیان مصداق نیست. بنا بر این، پرسش این است که با وجود نزول این آیه در زمان حیات طلحه و سال‌ها پیش از مرگ او، چه معنا دارد که او مصداق این آیه باشد؟ جز نقدهای خاص در باره برخی از این اخبار، به طور کلی باید در این روایات تردید کرد، زیرا نمی‌توان پذیرفت که امام □ با توجه به نقاط منفی زندگی خلفا و سایر مخالفان خود، مانند طلحه و زبیر، بویژه رفتار آنان در حق خود آن حضرت، از آنان تعریف کند. این روایات با مقام تقیه نیز چندان سازگار نیست، زیرا اولاً، در زمان ایشان چندان شرایط تقیه موجود نبوده و ثانیاً، معنا ندارد که ایشان از سر تقیه، بدون ضرورت، فضیلتی برای آنان نقل و حتی این فضایل را با قرآن مربوط کنند.

2. شام، سرزمین ابدال (آیه 251 سوره بقره)

در تفسیر بخشی از آیه 251 سوره بقره «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ» چنین روایتی از امیرالمؤمنین □ از رسول خدا □ نقل شده است:

... الابدال بالشام و هم أربعون رجلاً كلما مات رجل أبدل الله مكانه رجلاً يسقى بهم الغيث و ينتصر بهم على الأعداء و يصرف عن أهل الشام بهم العذاب...^{۳۸}

می‌توان گفت شام برای این که ابدال در آنجا باشند، خصوصیتی ندارد و احتمالاً، این روایت از مجموعه‌ات بنی‌امیه در فضیلت‌سازی برای اهل شام است. سیوطی در جایی دیگر هم به نقل از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که یک یهودی به رسول خدا ایمان می‌آورد و می‌گوید یکی از نشانه‌های ایشان در تورات فرمانروایی او بر شام است.

... محمد بن عبدالله مولده بمكة و مهاجرة بطيبة و ملكه بالشام...^{۳۹}

می‌توان احتمال داد که لفظ «ملکه بالشام» در این روایت بر ساخته بنی‌امیه باشد تا از زبان رسول خدا و آن هم در روایتی که ناقل آن دشمن اصلی آنان، علی بن ابی‌طالب است، در قالب بشارت انبیای پیشین، به حکومت خود مشروعیت ببخشند.^{۴۰}

36. همان، ج ۲، ص ۴۰.

37. همان، ج 5، ص ۱۹۱.

38. همان، ج ۱، ص ۳۲۰.

39. همان، ج ۳، ص ۱۳۳.

40. در عین حال، ممکن است این خبر در بیان يك واقعت باشد؛ بدون آن‌که لزوماً در صدد مشروعیت بخشیدن به آن بوده باشد.

نسبت‌های ناروا

بخشی دیگر از روایات مربوط به امیرالمؤمنین[ؑ]، روایاتی است که مشتمل بر نسبت‌هایی نادرست به خدا، ملائکه، رسول خدا، خود آن حضرت و یا دیگران است. این روایت را از نظر می‌گذرانیم:

1. افسانه هاروت و ماروت (آیه 102 سوره بقره)

سیوطی در تفسیر آیه 102 سوره بقره روایات متعددی نقل می‌کند که طبق آنها هاروت و ماروت دو فرشته بودند که مرتکب گناه شدند و ستاره زهره هم در اصل، زنی بود که باعث گمراهی آن دو شد. برخی از این روایات هم از امیرالمؤمنین[ؑ] نقل شده است. در یکی از این روایات از حضرت علی بن ابی طالب[ؑ] از قول رسول خدا^ﷺ نقل می‌کند:

لعن الله الزهرة فانها هي التي فتنت الملكين هاروت و ماروت.⁴¹

در روایتی دیگر، از قول ایشان از رسول خدا نقل می‌شود که ایشان زهره را از جمله مسوخ دانسته و فرموده‌اند که دختر پادشاهی از بنی اسرائیل بوده که هاروت و ماروت را گمراه نموده است. و نیز تعداد زیادی از حیوانات، مانند فیل، خرس، پرستو، عقرب، عنکبوت، خرگوش و... نیز از جمله حیواناتی معرفی می‌شوند که در اصل انسان بوده‌اند.⁴²

این داستان به صورت‌های گوناگون از کسانی، مانند ابن عباس، ابن عمر، ابن مسعود، عایشه و... نقل می‌شود و تقریباً هسته اصلی آن، همان است که در روایت ذیل به نقل از امیرالمؤمنین[ؑ] آمده است:

ان هذه الزهرة تسميها العرب الزهرة والعجم اناهيد، و كان الملكان يحكمان بين الناس فاتفقوا فأتتهما فأرادها كل واحد عن غير علم صاحبه، فقال احدهما: يا أختي! ان في نفسي بعض الامر، أريد ان أذكره لك، قال: اذكره، لعل الذي في نفسي مثل الذي في نفسي، فاتفقا على أمر في ذلك. فقالت لهما المرأة: ألا تخبراني بما تصعدان به الى السماء و بما تهبطان به الى الارض؟ فقالا: باسم الله الاعظم. قالت: ما أنا بمؤاتيتكما حتى تعلمانيه، فقال احدهما لصاحبه، علمها اياه. فقال: كيف لنا بشدة عذاب الله؟ قال الآخر: إنا نرجو سعة رحمة الله، فعملها اياه فتكلمت به فطارت الى السماء، ففزع ملك في السماء لصعودها فطأ رأسه فلم يجلس بعد، و مسخها الله فكانت كوكباً.⁴³

در باره این روایت چند نکته قابل ذکر است:

الف. رد این روایات از سوی اهل بیت[ؑ]

شیخ صدوق در نقد این افسانه، روایتی از امام حسن عسکری[ؑ] و روایتی دیگر از امام رضا[ؑ]

41. همان، ج 1، ص 97.

42. همان.

43. همان.

در پاسخ به پرسش مأمون در باره ستاره زهره و نیز ستاره سهیل^{۴۴} نقل می‌کند.^{۴۵} در روایت امام حسن عسکری □ دو نفر این داستان را برای ایشان نقل می‌کنند و نظرشان را جوی می‌شوند. ایشان در پاسخ می‌فرمایند:

معاذ الله من ذلك! إن ملائكة الله معصومون محفوظون من الكفر و القبائح بألطف الله تعالى...^{۴۶}

ب. دیدگاه مفسران در نقد این روایات

بسیاری از مفسران و عالمان محقق شیعه و سنی این خبر را رد کرده و آن را از موضوعات و اسرائیلیات دانسته‌اند. ابن جوزی به موضوع بودن این خبر تصریح کرده است.^{۴۷} ابن کثیر نیز معتقد است که غالب روایات هاروت و ماروت از اسرائیلیات است. حدیثی هم که احمد بن حنبل نقل و ابن حبان آن را تصحیح کرده، به ابن عمر موقوف است و او نیز آن را از کعب الأحبار نقل کرده است.^{۴۸} ابو شهبه نیز معتقد است که همه این روایات از خرافات بنی اسرائیل و دروغ‌های آنان است که عقل و نقل و شرع بر درستی آن گواهی نمی‌دهد.^{۴۹} او می‌افزاید که هر چند سند برخی از این روایات - که به صحابه یا تابعان می‌رسد - صحیح یا حسن است، اما در نهایت، همه آنها به اسرائیلیات بنی اسرائیل و خرافات آنان بازمی‌گردد و صحت نسبت این روایات با باطل بودن واقعیت آنها منافی نیست.^{۵۰} به گفته مرحوم استاد معرفت، بیشتر این روایات از طریق عبدالله بن عمر از کعب الاحبار نقل شده است که گاه، به سهو یا به عمد، آن را به پیامبر نیز نسبت داده‌اند.^{۵۱} علامه طباطبایی نیز در مورد این روایات - که در بعضی از کتب شیعه به نقل از امام باقر □ هم آمده است^{۵۲} - می‌گوید:

این داستان، داستانی خرافی است که به ملائکه بزرگوار خدا نسبت داده‌اند، در حالی که خدا در قرآن از قداست و طهارت وجود آنان از شرک و معصیت سخن گفته است.^{۵۳}

ایشان سپس این داستان را با داستان ساحر بودن حضرت سلیمان □ در کتب یهود مقایسه و نیز به این دیدگاه اشاره می‌کنند که این داستان با اساطیر یونان در مورد ستارگان و اجرام

44. درباره ستاره سهیل نیز چنان‌که مأمون می‌گوید، این افسانه شایع بوده که این ستاره در اصل باج‌گیری در یمن بوده است. سیوطی با اشاره به این خبر، آن را از موضوعات می‌داند. (ر.ک: *النکت الباریات علی الموضوعات*، ص 246)

45. *عیون أخبار الرضا*، ج 1، ص 269 - 270.

46. همان، ج 1، ص 267 به بعد.

47. *الموضوعات*، ج 1، ص 186 - 187.

48. *البدایة و النهایة*، ج 1، ص 54.

49. *الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر*، ص 161.

50. همان، ص 164.

51. *تفسیر و مفسران*، ج 2، ص 129-131.

52. *تفسیر عیاشی*، ج 1، ص 52.

53. *المیزان*، ج 1، ص 239.

ج. منشاء این افسانه در روایات اهل کتاب

به احتمال زیاد منشاء این افسانه، داستانی است که در *تلمود* آمده است. این داستان به این قرار است که فرشتگان از گناهان انسان در زمین شکایت کردند. خداوند به آنان فرمود: اگر شما هم در زمین باشید، به گناه مبتلا می‌شوید. آن‌گاه، دو فرشته به نام «عزائل» و «شم‌هازای» از خدا خواستند تا برای اثبات گناهکاری انسان و حفظ عصمت خود به میان آدمیان روند. دعوتشان اجابت شد. اما چون به زمین آمدند، شم‌هازای فریفته زنی به نام «اشتار» شد. او اسم اعظم خدا را از فرشتگان آموخت و به آسمان رفت. فرشتگان نیز با دختران آدمیان ازدواج کردند و از آنان فرزندان به هم رساندند.^{۵۵} برخی از محققان غربی، مانند گیگر^{۵۶} و تسدال^{۵۷} نیز اصل این افسانه را یهودی دانسته‌اند. در منابع یهودی مضامین مشابه دیگری هم هست؛ مثلاً در سفر پیدایش از توجه «پسران خدا» به «دختران آدمیان» سخن گفته شده است؛^{۵۸} چنان‌که دایرة المعارف یهود نقل می‌کند در بخش‌های غیر رسمی *عهد عتیق* (موسوم به «آپوکریفا») نیز آمده است که پسران آسمان (یا بهشت) - که متعلق به فرشتگان نگهبان بودند - دلبسته دختران آدمیان شدند و دوپست تن از آنان به رهبری شم‌هازای سوگند خوردند که مقصود خود را پی بگیرند.^{۵۹} همچنین در این کتاب، به فرشتگانی که به زنجیر آویخته شده‌اند، اشاره شده است؛ چنان‌که در کتاب *پنج‌ماه* (jubilees) نیز اشاره مشابهی وجود دارد.^{۶۰} همچنین در *عهد جدید* نیز چنین آمده است:

زیرا هرگاه خدا بر فرشتگانی که گناه کردند، شفقت ننمود، بلکه ایشان را به جهنم انداخته به زنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند...^{۶۱}

همچنین در رساله یهودا در *عهد جدید* از زبان مسیح چنین می‌خوانیم:

فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکردند، بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت به جهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است.^{۶۲}

54. علامه به نکته مهمی اشاره کرده‌اند. می‌توان افزود که در اساطیر یونان در مواردی خدایان به زمین می‌آیند و با انسان‌ها هم‌نشین می‌شوند و حتی گاه به زنان یا مردان زمینی دل می‌بندند. (ر.ک: *دو منظومه ایللیاد و ادیسه مومر*، ترجمه سعید نفیسی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، دوم، ۱۳۴۲ و ۱۳۴۴ش) در اسطوره پرومتئوس نیز می‌بینیم که چگونه سودای يك موجود آسمانی در همراهی با انسان در برابر خدا، مانند داستان هاروت و ماروت به محکومیت ابدی او منجر می‌شود.

55. The original sources of the Quran, pp 96-98; The Encyclopedia of Islam, vol.3, p 272.

56. The Encyclopedia of Islam, vol.3, p 272.

57. The original sources of the Quran, 96.

58. سفر پیدایش، باب ششم، آیه ۲.

59. Judaica, vol. 2, p 966.

60. The Encyclopedia of Islam, vol.3, p 272.

61. رساله نوم پطرس، باب 2، آیه 4.

62. رساله یهودا، آیات 5 - 6.

با توجه به آن که برخی از محققان این سخن را اشاره به همان آیات باب ششم سفر پیدایش می‌دانند،^{۶۳} باید گفت مراد از «پسران خدا» فرشتگان‌اند. گفته‌اند که بت مشهور عزی در عرب جاهلی لقب زهره بوده است^{۶۴} و چون زهره الهه زیبایی و طرب بوده، واژه «زهره» در عربی به معنای سپیدی، زیبایی و شادی است.^{۶۵}

2. نسبتی ناروا به خدا و رسول خدا (آیه 34 سوره نساء)

در تفسیر آیه 34 از سوره نساء چنین روایتی نقل شده است:

... عن علی قال: أتى النبي رجل من الأنصار بامرأة له، فقال: يا رسول الله! ان زوجها فلان بن فلان الأنصاري و انه ضربها فأثر في وجهها، فقال رسول الله ليس له ذلك. فانزل الله ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾، أي قوامون على النساء في الأدب، فقال رسول الله: أردت أمرا و أراد الله غيره.^{۶۶}

این روایت مستلزم دو نسبت نارواست: یکی آن که اراده رسول خدا بر خلاف اراده الهی باشد و دیگر، آن که به خدای متعال نسبت ظلم یا رضایت به آن و تأیید آن داده شود و رسول خدا از خدا نسبت به ظلم حساس‌تر و دقیق‌تر باشد.

3. نجات اهل جماعت از امت (آیه 66 سوره مائده)

سیوطی در تفسیر آیه 66 سوره مائده روایتی را از رسول خدا و در ذیل آن سخنی را از امیرالمؤمنین نقل می‌کند:

... أسلم، عن أنس بن مالك، قال: كنا عند رسول الله ا فذكر حديثاً، قال: ثم حدثهم النبي ا، فقال: تفرقت أمة موسى على احدى و سبعين ملة، سبعون منها في النار و واحدة منها في الجنة، و تفرقت أمة عيسى على اثنين و سبعين ملة، واحدة منها في الجنة و احدى و سبعون منها في النار، و تعلقو أنتم على الفريقين جميعاً بملة واحدة في الجنة و ثنتان و سبعون في النار، قالوا: من هم يا رسول الله؟ قال: الجماعات، الجماعات، قال يعقوب بن زيد: كان علي بن أبي طالب إذا حدث بهذا الحديث عن رسول الله ا تلا فيه قرآناً ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا إِلَى قولہ ساء ما يعملون﴾، و تلا أيضاً ﴿وَمَنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ یعنی امة محمد ا.^{۶۷}

می‌توان احتمال داد که این روایت و امثال آن، مانند روایت «لا تجتمع امتی علی الخطاء» در پی اندیشه‌های خاصی که در برابر مکتب اهل بیت □ قرار داشت، ساخته شده باشد که بر اساس آن، نجات با اهل سنت و «جماعت» است، نه در پیروی از اهل بیتی که رسول خدا در باره آنان به همراه قرآن فرمود:

63. عیسی اسطوره یا تاریخ، ص ۹۰.

64. فی طریق المیتولوجیا عند العرب، ص 76.

65. همان، ص 89.

66. الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۵۱.

67. همان، ج 2، ص 297-298.

ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا أبداً.

4. نسبت کفر به ابوطالب از زبان فرزندش (آیه ۱۱۳ سوره توبه)

یکی از مسائل مورد اختلاف میان شیعه و اهل سنت مسأله ایمان ابوطالب است. شیعه به استناد ادله گوناگونی، مانند اشعار ابوطالب، گزارش‌های مستند تاریخ و روایات اهل بیت^{۶۸}، نسبت کفر را به ابوطالب نادرست می‌داند. اما اهل سنت بر این مسأله پافشاری می‌کنند. در همین زمینه، سیوطی چنین روایتی را از امیرالمؤمنین^{۶۹} از رسول خدا^{۷۰} نقل می‌کند:

... عن علی قال: أخبرت رسول الله بموت أبي طالب، فبکی فقال: اذهب فغسله و کفنه و اراه غفر الله له و رحمه، ففعلت و جعل رسول الله ا يستغفر له أياماً و لا یخرج من بینه حتی نزل جبریل^{۷۱} علیه بهذه الآیة: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾^{۶۹}

علاوه بر ادله‌ای که در اثبات ایمان ابوطالب به آن اشاره شد، باید گفت سوره توبه، بی‌تردید، مدنی است، ولی مرگ ابوطالب در دوره حضور رسول خدا در مکه رخ داده است. جالب است بدانیم که شیخ آقا بزرگ از کتابی با نام *بغیة الطالب لإیمان* *أبی طالب* از خود سیوطی خبر می‌دهد و می‌گوید نسخه خطی آن در کتابخانه‌ای در مصر موجود است. ایشان همچنین از آثاری از برخی دیگر از عالمان اهل سنت در این موضوع نیز خبر می‌دهد.^{۷۰}

5. علم امیرالمؤمنین^{۷۱}

سیوطی در تفسیر آیه ۷۶ سوره یوسف چنین روایتی نقل می‌کند:

... سأل رجل علیاً عن مسألة، فقال فیها، فقال الرجل: لیس هكذا و لکن کذا و کذا، قال علی: أحتست و أخطأت و فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ.^{۷۱}

این روایت، بر اساس ادله شیعه در عصمت امام و علم او، بویژه امامی که سخن او این است که «*أيها الناس سلوني قبل أن تفقدوني فلأنما بطرق السماء أعلم مني بطرق الأرض*»،^{۷۲} ناسازگار است. به علاوه، آیا بر اساس حدیث ثقلین و نیز حدیث منزلت و حدیث مشهور «*علی مع الحق و الحق مع علی*»^{۷۳} نسبت خطا به آن حضرت را می‌توان پذیرفت؟^{۷۴}

68. در این باره کتب زیادی نیز تألیف شده است. کراچکی در *کنز الفوائد*، فصلی را با عنوان «فصل فی الأشعار المأثورة عن أبي طالب بن عبد المطلب - رحمه الله - التي يستدل بها علی صحة إيمانه» به این موضوع اختصاص داده است. (ج ۱، ص ۱۷۹ به بعد). فتال نیشابوری نیز در *روضه الواعظین*، در فصلی با عنوان «مجلس فی ذکر ما يدل علی ایمان أبي طالب و فاطمة بنت اسد»، از این موضوع بحث کرده است. (ج 1، ص 138 به بعد). شیخ آقا بزرگ از حدود سی کتاب از عالمان شیعه در دفاع از ایمان ابوطالب خبر می‌دهد. (رک: *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*، ج 2، ص ۵۱۴-۵۱۲) از میان آثاری که در این موضوع به چاپ رسیده، به دو اثر زیر اشاره می‌شود: رساله ایمان ابی طالب از شیخ مفید - که در ضمن مجموعه آثار ایشان در چاپ کنگره هزاره شیخ مفید چاپ شده است - و کتاب دیگری با نام *الحجة علی الذاهب إلی تکفیر ابی طالب* از عالمی شیعی به نام سید فخار بن معد موسوی که این کتاب را انتشارات سیدالشهدای قم در سال 1410ق، چاپ کرده است.

69. همان، ج ۳، ص ۲۸۳.

70. *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*، ج 2، ص 511.

71. *الدر المنثور*، ج ۴، ص ۲۸.

72. *نهج البلاغة*، خطبه ۱۸۹.

73. این شهر آشوب می‌گوید این روایت را خطیب در تاریخ بغداد و اشنهی در اعتقاد اهل السنة و أبو یعلی موصلی در المستند و قاضی ابوالحسن جرجانی در صفوة التاریخ و سمعانی در فضائل

←

6. نسبت جدال ناروا به امیرالمؤمنین □

روایت سیوطی در این باره چنین است:

... عن علی ٨، ان النبی ا طرقه و فاطمة لیلاً، فقال: ألا تصلیان؟ فقلت: یا رسول الله! انما أنفسنا بید الله ان شاء ان یبعثنا بعثنا، و انصرف حین قلت ذلك و لم یرجع إلی شیئاً، ثم سمعته یضرب فخذہ و یقول: وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا.^{٧٥}

این روایت را بحرانی هم از زهری، از امام سجاده □ نقل کرده و آن را چنین تأویل می‌کند:

وَ كَانَ الْإِنْسَانُ، یعنی: علی بن ابی طالب، أَكْثَرَ شَیْءٍ جَدَلًا: أي متکلماً بالحق و الصدق.^{٧٦}

اما منبع او *مسند ابن حنبل و مسند الموصلی* و سایر منابع اهل سنت است. چنین برخوردی با ادب امیرالمؤمنین □ نزد رسول خدا و نیز عزم و جدیت آن حضرت در عبادت - که کسی در آن تردیدی ندارد - سازگار نیست. از این رو، مرحوم شرف الدین آن را رد می‌کند و بر بخاری، ناقل اصلی این خبر، خرده می‌گیرد که چرا از امام سجاده امثال این اخبار موهون را نقل می‌کند.^{٧٧} این نکته نیز قابل توجه است که این روایت درصدد ترویج و توجیه جبرباوری است و از سوی دیگر، نخستین حامیان اندیشه جبر امویانند و ناقل این خبر در نقل بخاری^{٧٨} ابن شهاب زهری است که با امویان ارتباط نزدیکی داشته است.^{٧٩}

7. نسبت‌های ناروا به سلیمان □

در باره زندگی سلیمان □ روایات متعددی نقل شده که متضمن اموری شگفت است و بدتر از آن، در بعضی از آنها نسبت‌های ناروایی به ایشان داده شده است؛ از جمله سیوطی ذیل آیه 34 سوره ص از امیرالمؤمنین □ خبری طولانی نقل می‌کند که مشتمل بر غرابی است؛ مانند این که شیطان در چشمه آبی شراب ریخت تا سلیمان بنوشد و مست شود تا او

الصحابه از أبوسعید خدری و أبودر و سعد بن ابی وقاص و أم سلمه نقل کرده‌اند. (متشابه القرآن و مختلفه، ج 2، ص 42)
 74. این احتمال که فعل «احسنت» به صیغه متکلم و فعل «اخطأت» به صیغه مخاطب باشد و مراد حضرت این باشد که من از تو داناتر نیز چندان با سیاق کلام، متناسب به نظر نمی‌رسد.
 75. *الدر المنثور*، ج 4، ص 228.
 76. *تفسیر البرهان*، ج 3، ص 644.
 77. *اجوبه مسائل جار الله*، ص 69 - 71.
 78. *صحیح البخاری*، ج 23 - 25، ص 73 - 74.
 79. درباره زهری و احوال او ر.ک: *حلیة الاولیاء*، ابونعیم اصفهانی، ج 3، ص 360؛ *شذرات الذهب*، ج 1، ص 162 - 163؛ *الطبقات الکبری*، ج 2، ص 296؛ درباره اختلافی که در بین عالمان شیعه درباره او هست ر.ک: *روضات الجنات*، ج 7، ص 242 - 249، به نظر ایشان، زهری ابتدا از طرفداران بنی‌امیه بود، ولی سپس به امام پیوست. اما مرحوم امین در *اعیان الشیعة*، با آنکه از بسیاری از کسانی که در تشیعشان تردید وجود دارد، سخن می‌گوید، به او (جز در يك جا در توضیح عنوان مشترک «زهری») اشاره‌ای ندارد. ابن ابی الحدید نیز در ذکر دشمنان و منحرفان از علی نام زهری را ذکر و خبری را هم در بدگویی او از آن حضرت و پاسخ تند امام سجاده □ به او نقل می‌کند. (شرح نهج البلاغه، ج 4، ص 102)

انگشتر آن حضرت را بدزد.^{۸۰} سیوطی در دو جای دیگر نیز از آن حضرت، دو خبر با این مضمون نقل می‌کند که حضرت سلیمان در بهجا آوردن نماز عصر کوتاهی کرد.^{۸۱} چنین روایاتی غیر از مطالب شگفت‌آوری که در برخی از آنها آمده با روایات متعددی که از اهل بیت[ؑ] در تنزیه انبیاء و عصمت آنان نقل شده، سازگار نیست. از همین رو، سید مرتضی، با اشاره به این روایات، آنها را رد می‌کند.^{۸۲} علامه طباطبایی نیز با اشاره به این روایات و پس از نقل بعضی از آنها، به نقد آنها می‌پردازد.^{۸۳}

در وجه بطلان این اخبار، خوب است بدانیم تصویری که تورات از سلیمان[ؑ] ترسیم می‌کند، تصویر مثبتی نیست. سلیمان بر اساس کتاب *جلمعه*، انسانی پوچ‌گرا و شکاک و طبق کتاب *غزل غزل ما*، انسانی هوس‌باز و زن‌باز است. او همچنین بر اساس کتاب *پادشاهان*، تحت تأثیر زنان کافرش به خدایان دیگر تمایل می‌یابد و برای آنها عبادت‌گاه می‌سازد و از این رو، مشمول غضب الهی می‌شود.^{۸۴} از همین روست که قرآن می‌فرماید: «وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ». بنا بر این، احتمال دارد که منشاء چنین روایاتی دیدگاه‌های یهودیان در باره سلیمان[ؑ] باشد.

8. نزول خداوند از آسمان در شب نیمه شعبان

سیوطی در تفسیر آیه ۴ سوره دخان، از آن حضرت[ؑ]، به نقل از رسول خدا چنین روایت می‌کند:

... إذا كان ليلة النصف من شعبان، فقوموا ليلها و صوموا نهارها، فان الله ينزل فيها لغروب الشمس إلى سماء الدنيا فيقول: ألا مستغفر فأغفر له ألا مسترزق فأرزقه ألا مبتلى فأعافيه ألا سائل فأعطيه ألا كذا ألا كذا حتى يطلع فجر.^{۸۵}

اما نزول خداوند - که مستلزم تشبیه و جسمانی بودن اوست - به هیچ وجه پذیرفته نیست. این روایت از اسرائیلیات است که بنی اسرائیل صفات الهی را جسمانی می‌دانستند. سیوطی در همین جا روایتی را نیز از امیرالمؤمنین[ؑ] از رسول خدا[ؑ] در بیان فضیلت نماز خاصی در این شب ذکر می‌کند، اما بلافاصله چنین می‌افزاید:

قال البيهقي يشبه أن يكون هذا الحديث موضوعاً و هو منكر و في رواه مجهولون.^{۸۶}

کاش این حساسیت در مورد همه روایات وجود داشت، نه در مورد روایتی که عمل مستحبی را بیان می‌کند و ضعف یا جعل در آن ضرری به جایی نمی‌رساند.

80. الدر المنثور، ج 5، ص 311.

81. همان، ج 1، ص 305؛ ج 5، ص 309.

82. تنزیه الانبیاء، ص 92.

83. المیزان، ج 17، ص 207.

84. پادشاهان، کتاب اول، باب 11، آیات 2 - 9.

85. الدر المنثور، ج 6، ص 26.

86. همان، ج 6، ص 28.

9. حجیت قرانات

روایت زیر را سیوطی در ابتدای تفسیر سوره الرحمن نقل می‌کند که البته در بخشی از آن، سخنی از علی □ نقل شده است:

... عن عبد الله بن مسعود⁸⁷ قال: أقرأني رسول الله سورة الرحمن فخرجت إلى المسجد عشية، فجلس إلى رهط، فقلت: رجل اقرأ علي فإذا هو يقرأ حروفاً لا أقرؤها، فقلت: من أقرأك؟ قال: أقرأني رسول الله. فانطلقنا حتى وقفنا على رسول الله فقلت: اختلفنا في قراءة تنافذاً وجه رسول الله فيه تغيير و وجد في نفسه حين ذكر الاختلاف، فقال: انما هلك من قبلكم بالاختلاف، فأمر علياً فقال: ان رسول الله يأمركم ان يقرأ كل رجل منكم كما علم فإنما هلك من قبلكم بالاختلاف، قال: فانطلقنا و كل رجل منا يقرأ حرفاً لا يقرؤه صاحبه.⁸⁷

آیه الله خوبی در بخش «بررسی روایت‌های سبعة احرف (حروف هفت‌گانه) قرآن» با نقل این روایت از تفسیر طبری - که اندکی با نقل سیوطی متفاوت است - آن را به همراه روایات مشابه تضعیف می‌کند و معتقد است این روایات بر خلاف روایات اهل بیت □ است که قرآن بر حرف واحد نازل شده است.⁸⁸

10. تحریف قرآن

در تفسیر آیه 29 سوره واقعه در *الدر المنثور* از امیرالمؤمنین □ چنین روایتی نقل شده است که پذیرش آن، مستلزم قول به تحریف قرآن است:

... عن قيس بن عباد قال: قرأت على علي «وَطَلَحَ مَنْضُودٍ»، فقال علي: ما بال الطلح، أما تقرأ و طلع؟ ثم قال: طَلَعُ نَضِيدٍ. فقليل له: يا أمير المؤمنين! أتحكها من المصاحف؟ فقال: لا يهاج القرآن اليوم.⁸⁹

اما آلوسی در باره این خبر چنین می‌گوید:

هی روایة غیر صحیحة... و کیف یقرء امیر المؤمنین - کرم الله تعالی وجهه - تحریفاً فی کتاب الله تعالی المتداول بین الناس، أو کیف یظنّ بأن نقلة القرآن و رواته و کتابه من قبل تعدوا ذلك أو غفلوا عنه؟ هذا و الله تعالی قد تکفل بحفظه سبحانه هذا بهتان عظیم.⁹⁰

87. همان، ج 6، ص 140.

88. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص 230 - 232.

89. *الدر المنثور*، ج 6، ص 157؛ طبرسی می‌گوید در شیعه هم نظیر این روایت نقل شده است: «و رواه أصحابنا عن يعقوب بن شعيب قال: قلت لأبي عبد الله: «وَطَلَحَ مَنْضُودٍ»، قال: لا و طلع منضود». (مجمع البيان فی تفسیر القرآن، ج 9، ص 330)

90. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 14، ص 140.

روایات تفسیری و اسباب النزول

بخشی دیگر از این اخبار، روایاتی است که در بیان تفسیر یک آیه یا سبب نزول آن یا تطبیق آن بر موردی خاص از آن حضرت نقل شده است. به این روایات توجه می‌کنیم:

1. عمومیت سنت الهی

سیوطی ذیل آیه 82 سوره انعام از امیرالمؤمنین ؑ چنین روایت می‌کند:

... عن علی بن ابی طالب فی قوله: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ»، قال: نزلت

هذه الآية فی ابراهیم و أصحابه خاصة لیس فی هذه الامة.⁹¹

علامه طباطبایی در نقد این روایت می‌فرماید:

ظاهر این روایت با اصول کلی مستخرج از کتاب و سنت توافق ندارد، زیرا مضمون این آیه شامل حکم خاصی نیست که مانند احکام تشریحی به امت و زمان خاصی اختصاص داشته باشد؛ زیرا تأثیر ایمان و کفر، امری است که در فطرت انسان به ودیعت نهاده شده و طبق اختلاف زمانها و امتها تغییر نمی‌کند.⁹²

2. اختصاص آیه 43 سوره اعراف به اهل بدر

روایت الدر المنثور از امام ؑ چنین است:

... عن علی بن ابی طالب قال: فینا و الله اهل بدر نزلت هذه الآية: «وَنَزَعْنَا مَا فِي

صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ»⁹³.

سیوطی نظیر این روایت را در جای دیگری هم آورده است.⁹⁴

در باره این روایت باید گفت که وجه اختصاص آن به اهل بدر معلوم نیست. به علاوه، علامه طباطبایی هم در نقد این خبر به این نکته اشاره می‌کند که این آیه در سیاق آیات مکی نازل شده و بنا بر این، ربطی به نزول آن در جنگ بدر یا در باره اصحاب بدر ندارد؛ چنان‌که همین جمله در آیه 47 سوره حجر هم هست و این سوره هم مکی است.⁹⁵

3. مأموریت امیرالمؤمنین ؑ در خواندن آیات برانت بر اهل مکه

یکی از مسلمات تاریخ اسلام جریان نزول آیات برانت است که ابتدا ابوبکر در خواندن آن بر اهل مکه مأموریت یافت و سپس جبرئیل به رسول خدا - صلوات الله علیه و آله - خیر داد که این آیات را تو یا کسی از تو باید بخواند و لذا امیرالمؤمنین ؑ آیات را در میان راه از ابوبکر گرفت و بر مکیان خواند. در الدر المنثور روایات متعددی در این مورد نقل شده، ولی در یک مورد روایت این‌گونه است:

91. الدر المنثور، ج 3، ص 27.

92. المیزان، ج 7، ص 212.

93. همان، ج 3، ص 85.

94. همان، ج 4، ص 101؛ مضمون مشابه آن در اخبار مربوط به فضیلت‌سازی برای مخالفان آن حضرت نیز گذشت.

95. المیزان، ج 8، ص 139.

... عن علی ۸ قال: بعثنی رسول الله إلی الیمن ببراءة، فقلت: یا رسول الله! تبعثنی و أنا غلام حدیث السن و أسأل عن القضاء و لا أدری ما أجب. قال: ما بد من أن تذهب بها أو أذهب بها؟ قلت: ان كان لا بد أنا أذهب. قال: انطلق فان الله یشیت لسانک و یمهدی قلبک، ثم قال: انطلق فاقراها علی الناس.^{۹۶}

علامه طباطبایی در باره این حدیث می‌گوید:

چیزی که در این روایت باعث سوء ظن آدمی نسبت به آن است، این که در آن، لفظ «بمن» آمده، در حالی که به وضوح از خود آیه آشکار است که باید آن را در روز حج اکبر در مکه، بر مردم مکه بخوانند. گویا عبارت روایت «به سوی مکه» بوده و برای این که مشتمل بر داستان قضاوت بوده و خواسته‌اند آن را تصحیح کنند «به سوی مکه» را برداشته و به جایش «به سوی یمن» گذاشته‌اند.^{۹۷}

4. تفسیر «شاهد» در آیه ۱۷ سوره هود

سیوطی از محمد بن حنفیه از پدرش چنین نقل می‌کند:

... عن محمد بن علی بن ابی طالب، قال: قلت لأبی: ان الناس یزعمون فی قول الله «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مُنْتَهُ»، انک أنت التالی، قال: وددت انی أنا هو و لکنه لسان محمد.^{۹۸}

این در حالی است که اولاً، این که مراد از «شاهد» در این آیه زبان رسول خدا باشد، هیچ معنای محصلی ندارد و ثانیاً، احتمال دارد که بر اساس روایات متعدد از شیعه و سنی - که خود سیوطی هم در تفسیر همین آیه نمونه آن را نقل کرده است - مراد از «شاهد» در این آیه امیرالمؤمنین □ باشد.

5. سامری و اخذ اثر جبریل □

در داستان حضرت موسی □ در باره این که سامری چگونه توانست گوساله زرینی بسازد که صدایی خاص از آن برخیزد، سیوطی چنین روایتی از امیرالمؤمنین □ نقل می‌کند:

... ان جبریل لما نزل فصعد بموسی إلی السماء، بصر به السامری من بین الناس، فقبض قبضه من أثر الفرس و حمل جبریل موسی خلفه حتی إذا دنا من باب السماء صعده و كتب الله الألواح و هو یسمع صریر الأقلام فی الألواح فلما أخبره ان قومه قد فتنوا من بعده، نزل موسی فأخذ العجل فأحرقه.^{۹۹}

علامه طباطبایی در باره این روایت می‌گوید که طبق این خبر جبریل موسی را به آسمان برده، در حالی که سیاق آیات قصه در این سوره و در سوره‌های دیگر با آن مساعدت ندارد و از این عجیب‌تر، این که سامری خاک را از جای پای اسب جبریل وقتی

96. الدر المنثور، ج 3، ص 210.

97. المیزان، ج 9، ص 167.

98. الدر المنثور، ج 3، ص 324.

99. همان، ج 4، ص 306.

برداشت که جبریل آمده بود تا موسی را عروج دهد، و چون این قضیه در طور بوده، ناگزیر بنی‌اسرائیل و سامری نیز باید با او باشند، اما سامری در میان قوم بود، نه در طور. وانگهی اگر این نزول و صعود جبریل صحیح باشد، قطعاً در آخر میقات بوده و حال آن که آن روزها سامری کار خود را کرده بود و بنی‌اسرائیل به دست وی گمراه شده بودند.^{۱۰۰}

6. مرگ انبیا

سیوطی ذیل آیه 57 سوره عنکبوت روایتی از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که البته مانند آن در منابع شیعه هم هست؛ مثلاً صدوق - علیه‌الرحمه - در *عیون أخبار الرضا* نیز آن را نقل کرده است.^{۱۰۱} روایت این است:

... عن علی ابن ابی طالب قال: قال رسول الله: لما نزلت هذه الآية إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ، قلت: يا رب! أبعث الخلائق كلهم و تبقى الأنبياء؟ فنزلت كل نفس ذائقة الموت ثم إلینا ترجعون.^{۱۰۲}

علامه در باره این روایت می‌گوید که متن آن بی‌اشکال نیست؛ زیرا طبق جمله «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ» رسول خدا می‌میرد و خود ایشان می‌دانست که انبیای گذشته هم از دنیا رفته‌اند. بنا بر این، این پرسش که آیا همه مردم می‌میرند و انبیا باقی می‌مانند، جایی ندارد تا در پاسخش این آیه نازل شود.^{۱۰۳}

7. حجیت اجماع و شوری

روایت سیوطی در تفسیر آیه ۳۹ سوره شوری چنین است:

... عن علی قال، قلت: يا رسول الله! الامر ينزل بنا بعدك لم ينزل فيه قرآن و لم يسمع منك فيه شيء، قال: اجمعوا له العابد من أمتي و اجعلوه بينكم شوری و لا تقضوه برأی واحد.^{۱۰۴}

در تفسیر سوره نصر روایتی با همین مضمون و با تفصیلی بیشتر آمده است. بخشی از این روایت، این است که امیرالمؤمنین از رسول خدا پرسید: اگر امری پیش آمد که در باره‌اش چیزی نازل نشده بود و سنتی از شما هم در باره‌اش نبود، چه باید کرد؟ رسول خدا فرمود:

... تجعلونه شوری بین العابدین من المؤمنین و لا تقضونه برأی خاصة فلو كنت مستخلفاً أحداً لم يكن أحد أحق منك لتفريك في الإسلام و قرابتك من رسول الله و صهرک و

100. *الميزان*، ج 14، ص 205.

101. *عیون أخبار الرضا*، ج 2، ص 32.

102. *الدر المنثور*، ج 5، ص 149.

103. *الميزان*، ج 16، ص 146.

104. *الدر المنثور*، ج 6، ص 10.

عندک سیده نساء المؤمنین و قبل ذلك ما كان من بلاء أبي طالب إياي و نزل القرآن و
أنا حريص على أن أُرعى له في ولده.^{۱۰۵}

اما این روایت با روایت متواتر ثقلین - که طبق آن مردم باید به اهل بیت رجوع کنند - سازگار نیست. وانگهی، معلوم نیست چرا باید اجماع «عابدان» و نه «عالمان» امت، حجت باشد. به علاوه، در روایت دوم از قول رسول خدا □ خطاب به علی □ چنین آمده است که اگر قرار بود من کسی را به عنوان جانشین تعیین کنم، بهتر از تو وجود نداشت. از این تعبیر برمی آید که سازنده روایت خواسته است بر این نکته تأکید کند که رسول خدا جانشینی برای خود نصب نفرموده است!

8. مسأله خلافت بعد از رسول خدا

سیوطی در تفسیر آیه ۴۴ سوره زخرف می نویسد:

...عن علي و ابن عباس قالوا: كان رسول الله يعرض نفسه على القبائل بمكة و يعدهم الظهور، فإذا قالوا لمن الملك بعدك أمسك فلم يجئهم بشيء، لأنه لم يؤمر في ذلك بشيء حتى نزلت ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ﴾، فكان بعد إذا سئل قال لقریش: فلا يجيبوه حتى قبلته الأنصار على ذلك.^{۱۰۶}

اما شیعه معتقد است که مسأله جانشینی رسول خدا □ از ابتدا معلوم بوده است و جریاناتی مانند دعوت عشیره اقربین نیز بر این نکته دلالت دارد. وانگهی، آیه مذکور در صدد بیان این است که قرآن مایه یادآوری حقایق برای پیامبر و قوم اوست و معلوم نیست که ارتباط آن با جانشینی قریش چیست.

9. داستان خیانت حاطب ابن ابی بلتعہ

سیوطی سبب نزول آیه اول سوره ممتحنه را از زبان امیرالمؤمنین □ نقل می کند که مشتمل بر جریان خیانت حاطب بن ابی بلتعہ است، اما در ذیل این روایت می خوانیم که وقتی خیانت حاطب معلوم می شود و عمر از رسول خدا اجازه می خواهد که او را بکشد، ایشان چنین می فرماید:

... انه شهد بدرًا و ما يدريك لعل الله اطلع على اهل بدر، فقال اعملوا ما شئتم فقد غفرت
لكم و نزلت فيه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ
بِالْمُؤَدَّةِ﴾.^{۱۰۷}

به نظر علامه طباطبایی طبق این خبر، حاطب به خاطر عملی که کرده بود، مستحق اعدام و یا کیفری کمتر از آن بوده و تنها به خاطر شرکتش در بدر مجازات نشده است؛ در حالی که طبق روایات داستان افک، رسول خدا مسطح بن اثاثه را با وجود شرکتش در بدر، به دلیل تهمت بر عایشه کیفر کرد. وانگهی، این که خدا به اهل بدر بفرماید «هر چه می خواهید، بکنید که من شما را آمرزیده ام»، با هیچ منطقی درست در نمی آید؛ زیرا

105. همان، ج ۶، ص ۴۰۷.

106. همان، ج ۶، ص ۱۸.

107. همان، ج ۶، ص 203.

مستلزم آن است که اهل بدر هر گناهی بکنند، آمرزیده‌اند و تکلیف از آنان ساقط است. این اشکال در مورد خود رسول خدا هم وارد می‌شود؛ زیرا یکی از اهل بدر خود ایشان بود. پس باید طبق این روایت ایشان هم در ارتکاب هر گناه آزاد باشد که در این صورت، کسی سخن ایشان را نمی‌پذیرد. به نظر علامه چنین سخنی خطاب‌های الهی را در بیشتر آیاتی که در آن به صحابه رسول خدا و مؤمنین عتاب شده، خطاب‌هایی بیهوده می‌سازد؛ زیرا صحابه‌ای که خود خدا اجازه داده هر گناهی خواستند بکنند، دیگر نباید به خاطر بعضی تخلفاتشان در آیاتی نظیر آیات مربوط به داستان بدر، احزاب، حنین، و امثال آنها مورد عتاب قرار گیرند که چرا فرار کردید و برای فرار از جنگ به آتش دوزخ تهدید شوند.^{۱۰۸}

نتیجه

از امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خلفا و سایر صحابه اقوال تفسیری فراوانی نقل شده است. سیوطی در کتاب *الاتقان* خود در این باره می‌گوید:

اما الخلفاء فاكثر من روى عنه منهم على بن ابي طالب و الرواية عن الثلاثة نزرة جداً... و لا احفظ عن ابي بكر في التفسير الا آثاراً قليلة جداً لا تكاد تتجاوز العشرة.^{۱۰۹}

فراوانی روایات تفسیری از آن حضرت، واکنش محققان را نیز در پی داشته است. سیوطی علت کثرت این روایات را تداوم عمر آن حضرت پس از خلفا دانسته است.^{۱۱۰} اما ابن سعد در *طبقات* در این باره چنین نقل می‌کند:

قیل لعلی: ما لک اکثر أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله حدیثاً؟ فقال: إني كنت إذا سألته أنبأني و إذا سكت ابتدأني.^{۱۱۱}

او همچنین، از قول خود آن حضرت چنین نقل می‌کند:

و الله ما نزلت آية إلا و قد علمت فيما نزلت و أين نزلت و علی من نزلت، إن ربي وهب لي قلباً عقولاً و لساناً طلقاً... سلوني عن كتاب الله فإنه ليس من آية إلا و قد عرفت بلیل نزلت أم بنهار. فی سهل أم فی جبل.^{۱۱۲}

بنا بر این، کثرت این احادیث بیشتر به دلیل طول مصاحبت آن حضرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله است و صرف طول عمر ایشان دلیل بر کثرت روایات نیست. اما علت این کثرت هر چه باشد، طبیعی است که در میان این روایات فراوان، نسبت بخشی از آنها نیز به ایشان درست نباشد و ساختگی باشد. از این رو، ذهبی بخشی از این روایات را ساخته‌جاعلان شمرده و صحیح‌ترین طریق‌ها در روایات تفسیری منقول از آن حضرت را از دیدگاه خود معرفی کرده است.^{۱۱۳}

108. *المیزان*، ج 19، ص 236 - 238.

109. *الاتقان فی علوم القرآن*، ج 2، ص 1227.

110. همان، ج 2، ص 1227.

111. *الطبقات الكبرى*، ج 2، ص 258.

112. همان، ج 2، ص 257.

113. *امام علی و قرآن*، ص 69.

از آنچه گفتیم، روشن شد که برخی از روایات سیوطی در *الدر المنثور* به نقل از امام امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب □ روایاتی قابل نقد و سخیف است. بدیهی است که نقد و بررسی کامل روایات تفسیری در کتاب *الدر المنثور* و بلکه همه کتب تفسیر اثری اهل سنت و شیعه محتاج تحقیقات گسترده‌تری است که امید است اهل تحقیق با دقت و تیزبینی و بدون دچار شدن به افراط و تفریط بدان همت گمارند.

کتابنامه

- *الإتقان فی علوم القرآن*، جلال الدین سیوطی، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، دمشق - حلبونی، دار العلوم الانسانیة، الطبعة الثانية، 1414ق.
- *أجوبة مسائل جارا لله*، سید عبدالحسین شرف الدین، صیدا: مطبعة العرفان، الطبعة الثانية، 1373ق.
- *الإستبصار*، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، سوم، 1390ق.
- *الإسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر*، محمد بن محمد ابو شهبه، قاهره: مکتبه السنة، الطبعة الرابعة، 1408ق.
- *أعیان الشیعة*، سید محسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1406ق.
- *امام علی و قرآن*، محمد مرادی، تهران: نشر هستی نما، 1382ش.
- *البدایة و النهایة*، ابن کثیر (ابوالفداء الحافظ دمشقی)، بیروت: المکتبة العصریة، 1426ق.
- *البرهان فی تفسیر القرآن*، سید هاشم بحرانی، تهران: بنیاد بعثت، 1416ق.
- *بیان در علوم و مسائل کلی قرآن*، سید ابوالقاسم خویی، ترجمه: محمد صادق نجمی و هاشم هاشمزاده هریسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1382ش.
- *التبیان فی تفسیر القرآن*، محمد بن حسن طوسی، مقدمه: شیخ آقا بزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- *تفسیر العیاشی*، محمد بن مسعود عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، 1380ق.
- *تفسیر و مفسران*، محمد هادی معرفت، ترجمه: علی خیاط، قم: مؤسسه فرهنگی التمهید، 1380ش.
- *تنزیه الأنبیاء*، سید مرتضی، قم: انتشارات شریف رضی، بی‌تا.
- *تهذیب الأحکام*، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1365ش.
- *حلیة الأولیاء*، ابونعیم اصفهانی، بیروت: دار الکتب العربی، الطبعة الرابعة، 1405ق.
- *الخلاف*، محمد بن حسن طوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1407ق.
- *الدر المنثور*، جلال الدین سیوطی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404ق.
- *الذریعة إلی تصانیف الشیعة*، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قم: انتشارات اسماعیلیان - تهران: کتابخانه اسلامیة، 1408ق.

- *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، سید محمود آلوسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1415ق.
- *روضات الجنات*، میرزا محمدباقر موسوی خوانساری، قم: انتشارات اسماعیلیان، 1392ق.
- *روضه الواعظین*، محمد بن حسن فتال نیشابوری، قم: انتشارات رضی، بی تا.
- *شذرات الذهب*، ابن العماد حنبلی، بیروت: انتشارات دار الفکر، 1421ق.
- *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1339ش.
- *صحیح البخاری* (بشرح الکرمانی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، 1401ق.
- *الطبقات الکبری*، محمد بن سعد واقدی، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1410ق.
- *عیسی اسطوره یا تاریخ*، آرچیبالد رابرتسون، ترجمه: حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، 1378ش.
- *عیون أخبار الرضا*، محمد بن علی بن بابویه، تهران: انتشارات جهان، 1378ش.
- *فی طریق المیتولوجیا عند العرب*، محمود سلیم الحوت، بیروت: دار النهار للنشر، الطبعة الثالثة، 1983م.
- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چهارم، 1365ش.
- *کتاب مقدس*، (با ترجمه جدید فارسی)، قابل دسترس در این سایت: <http://www.onlinekelisa.com/Bible.htm>
- *کنز الفوائد*، ابوالفتح کراچی، قم: انتشارات دار الذخائر، 1410ق.
- *مبانی و روشهای نقد متن حدیث از دیدگاه دانشوران شیعه*، داوود معماری، قم: بوستان کتاب، 1386ش.
- *متشابه القرآن و مختلفه*، محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، قم: انتشارات بیدار، 1410ق.
- *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، فضل بن حسن طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، 1372ش.
- *من لا یحضره الفقیه*، محمد بن علی بن بابویه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، 1413ق.
- *الموضوعات*، ابن جوزی (ابوالفرج عبدالرحمن بن علی)، بیروت: دار الفکر، 1421ق.
- *المیزان فی تفسیر القرآن*، محمد حسین طباطبایی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، 1417ق.
- *النکت البدیعات علی الموضوعات*، جلال الدین سیوطی، بی جا: دار الجنان، 1411ق.
- *نهج البلاغه*، چاپ بنیاد نهج البلاغه، تصحیح: عزیزالله عطار دی، 1372ش.
- Judaica, Kater Publishing House, Ltd, Jerusalem, Israel, 1971.
- The Encyclopedia of Islam, B. Lewis and others, E. J. Brill, Leiden and LUZAC & CO., London, 1986.

- The original sources of the Quran, W.ST. Clair Tisdall, Society for promoting Christian knowledge, London, 1905.

Archive of SID